

Hidden Love Can't be Concealed

Uploader

MoL

Translator

Liva

Editor

Farnaz & Ryunosuke

Director

Allen

Arno

تیم ترجمه و ادیت آنوی
سکای تقدیم میکند





من هم می‌تونم
باهات مثل بچه‌ها
رفتار کنم.



حتی بچه
دماغو هم صدات
نمی‌کنم!



پف -

جدی
می‌گم.

باشه، پس باید
بچه‌ات رو بیش‌تر
بغل کنی~



عشق پنهان

نمیمونه...
مخفی همیشه

نویسنده: ژویی

آرטיست: کو شیائو

چپتر: 114



از همه تون
به خاطر این که توی این
یک ماه مراقبم بودید
متشکرم.

این ها
یه سری هدیه ی
خدا حافظ ی ان که آماده
کردم.

وای،
ممنون~

هروقت سرت
خلوت بود این ورها
هم سری بزنی~

...





من قبلاً... یکم
باهات متعصبانه
برخورد کردم.

چون حرف‌های
جیانگ یینگ رو باور
کردم. ولی جدیداً، متوجه
شدم که یه جای کارش
می‌لنگه...

باهاش چه
رابطه‌ای داری؟



هیچی

اون به هر دلیلی،
دست از سر دوست پسر
بر نمی‌داره.





جسارت
نباشه،

ولی اگه واقعا
صلاحش رو می خواید،
بهتره ببرینش پیش
روانپزشک.



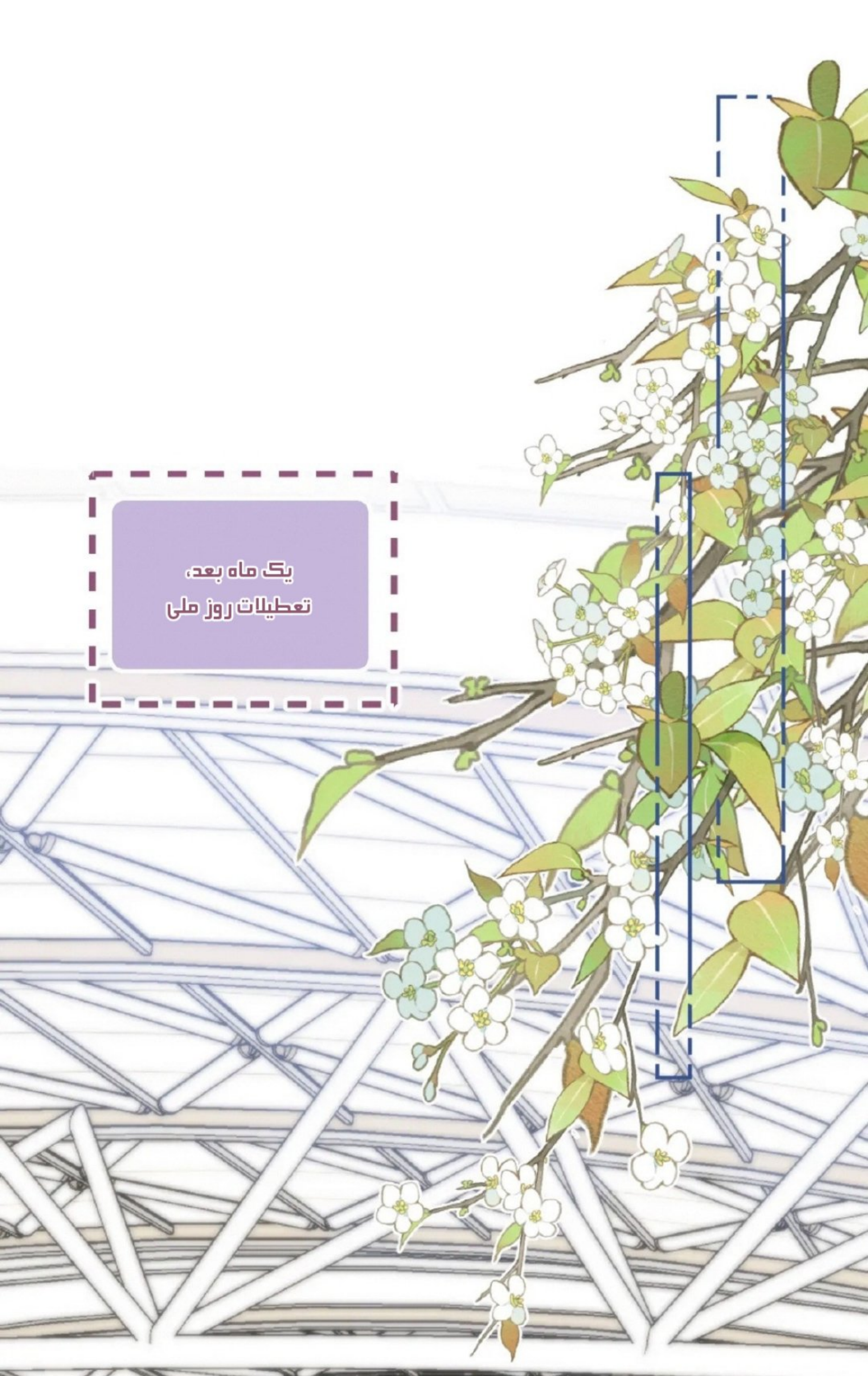
...
خیلی خب.



سانگ ژی،

من رو
بخش.





یک ماه بعد،

تعطیلات روز ملی



می تونستی
خونه ی داداشم بمونی
ها، ولی خونه اش
آتش گرفته...

حالا داره با یه خانم
زندگی می کنه. می خوای
برات توی هتل نزدیک
خونمون یه اتاق رزرو
کنم؟

باشه.



اوه، داداش
چیانگ فی!





هیولا!



به من می گه
هیولا.

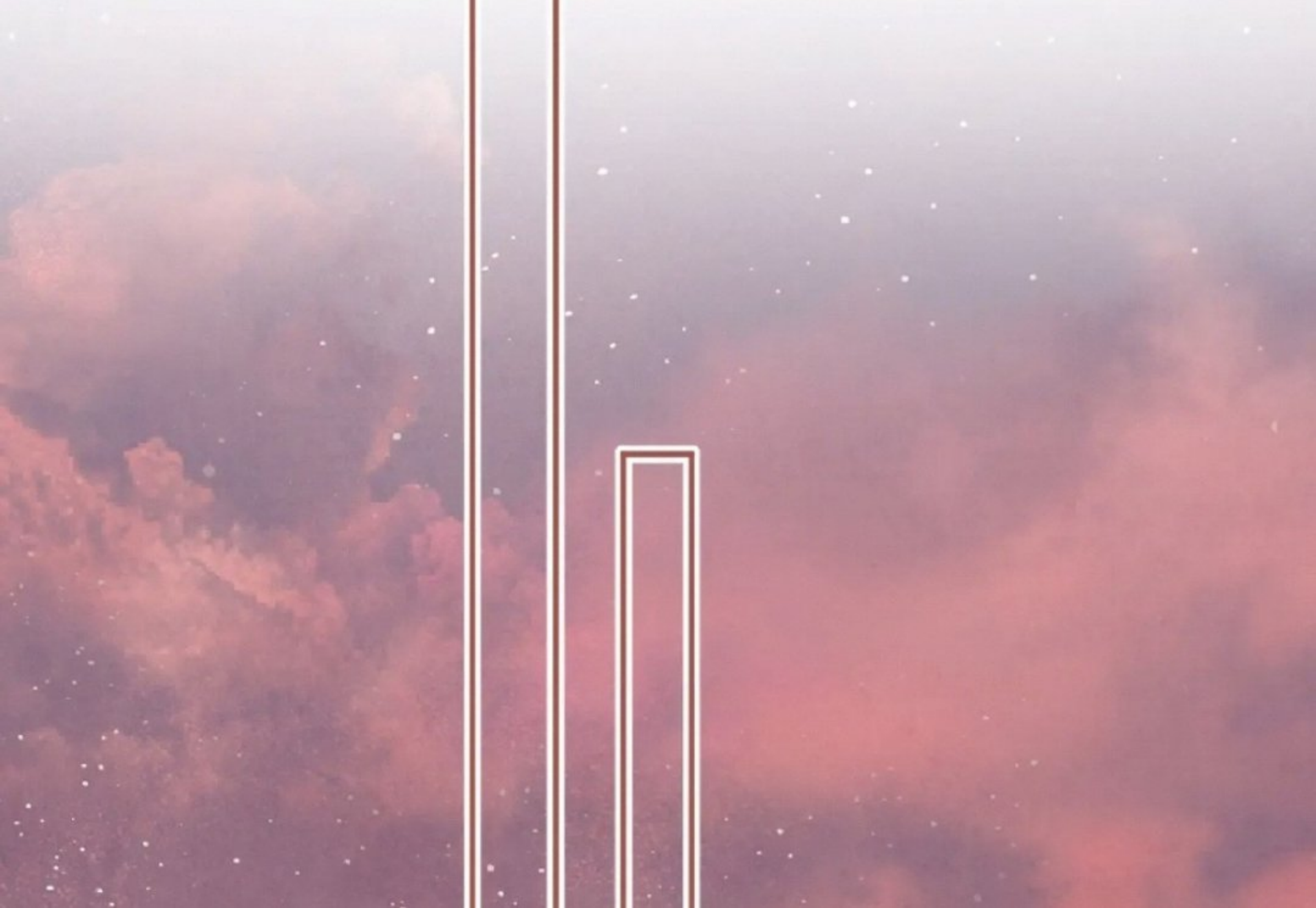
اون قدرها...
اون قدرها هم
جدی نیست.

چرا یه دختر
خوشگل با یه شغال
پیر هاف هافو افتاده.
ایش!

داداش چیانگ فی،
تو این جا چی کار
می کنی؟ داداشم
کجاست؟

گفت یه کاری
براش پیش
اومده.

بیا بریم،
اول تو رو می رسونم
خونه.





نمی‌خواد آواره‌ی
هتل و این چیزها
بشی.

بیا خونه‌ی
من بمون!



طوری نیست،
مزاحم نمی‌شم.



ژی ژی مون
همین الانش هم
برام یه اتاق رزرو
کرده



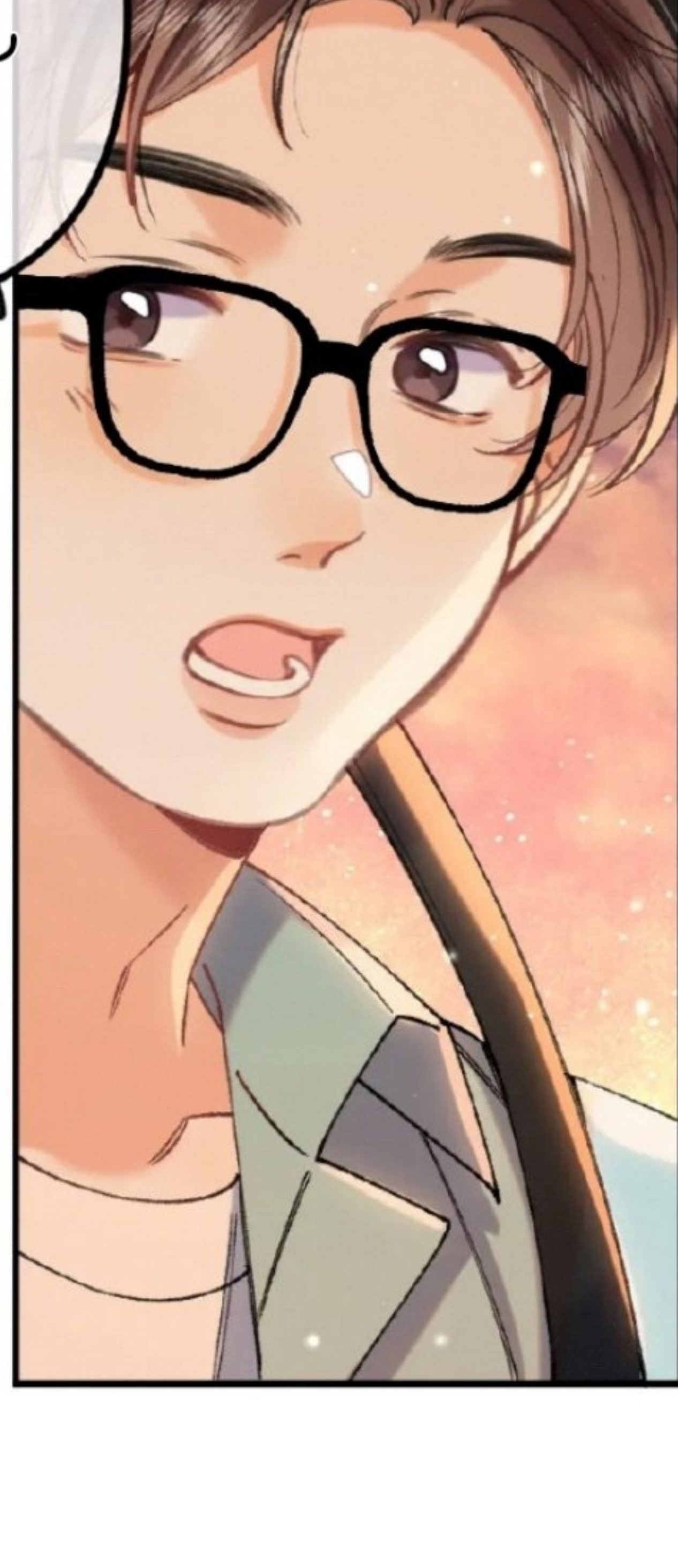
راستی،
می شه یه لطفی
بهم بکنی؟

وقتی سرت
خلوت شد، خونه های
جدیدی که توی این محله
فروش می رن رو برام
چک کن.

می خوای تو
نانوو خونه بخری؟!
صبرکن، پس کارت
چی می شه؟

مگه شرکت الانت
چندتا سرمایه گذاری توی
قسمت فناوری نکرده؟ تازه
داره خوب رشد می کنه،
مگه نه؟

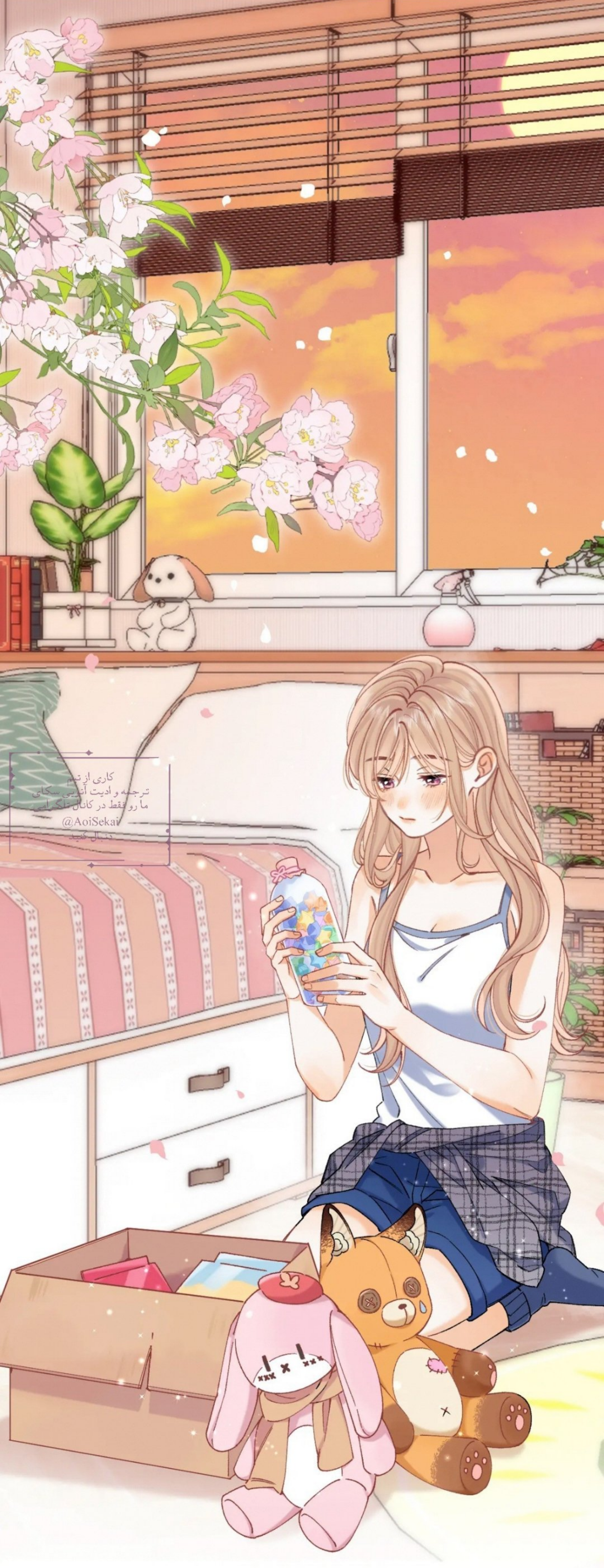
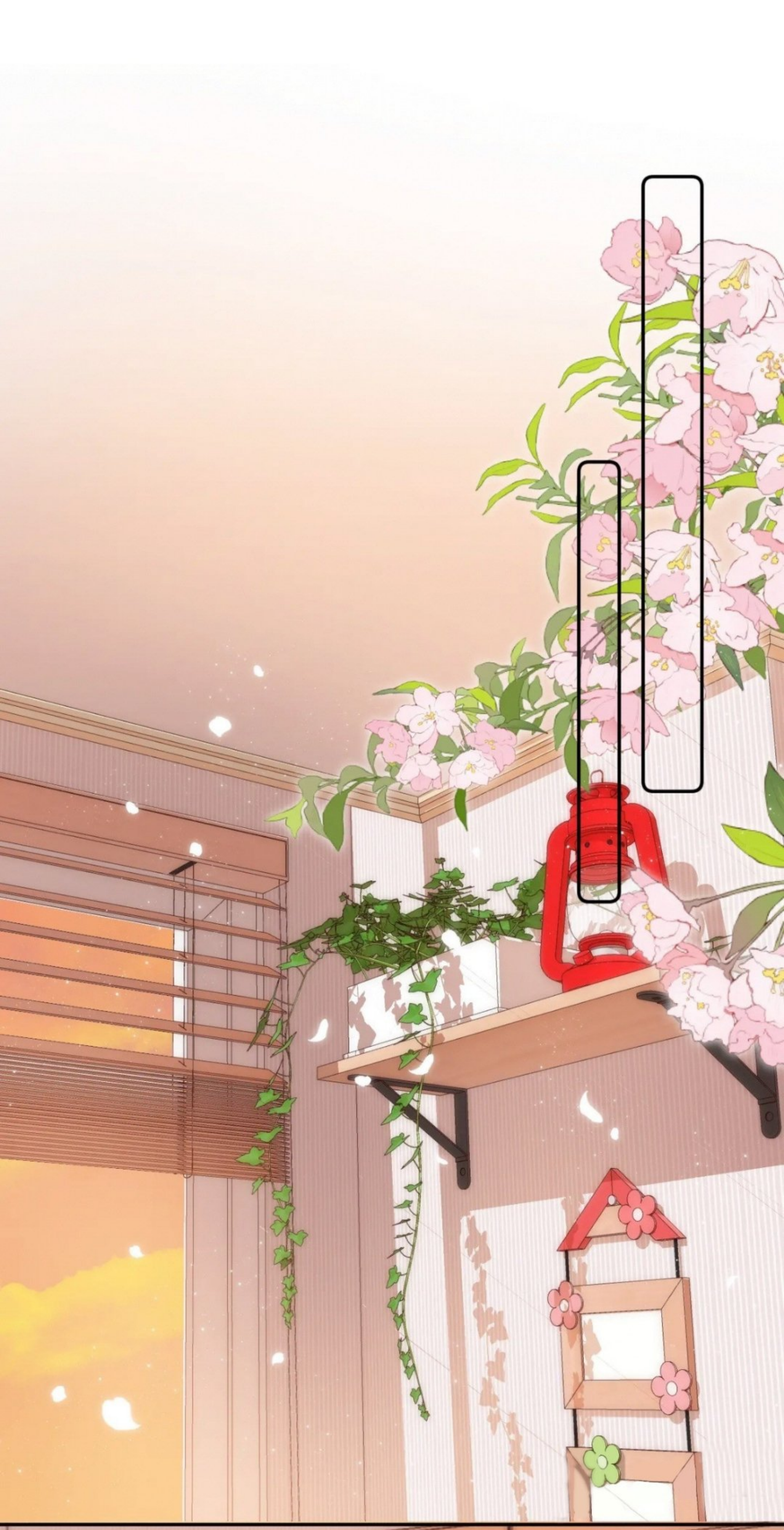
داری... این کار
رو برای سانگ ژی
می کنی؟



آره.



اون دختر
خونه اش رو خیلی
دوست داره.



دیگه واقعا

باهمید... .



قبلا خیلی خواستم جمع
بود،

به هر روش ممکن که بتونم
باهاش به ردی از خودم توی دیرت
به جا بذارم، فکر می کردم .

می خواهی
...



با کسی قرار
بذاری؟

به بار هم ضعیف و عاجز
شدم .

و سعی کردم تمام شواهد
ورود تو به زندگیم رو پنهان
کنم.



فکر کردم اگه بتونم اون قدر
عمیق دفنش کنم که حتی خودم
هم قادر به پیدا کردنش نباشم

تو هم خبردار

نمی شی... .

سانگ ژی
کوچولو؟

ولی وقتی دوباره همدیگه رو
دیدیم بازم قلبم دیوانه وار
می زد.

معلوم شد که مهم
نیست چه قدر تلاش
کنم...

عشق من به تو،
چیزی که هیچ جور
نمی تونم مخفی اش
کنم.



وقت مسورت

شما حاضر بودید شهرتوان به خاطر کسی که
دوست دارید ترک کنید؟

اف: بله، من نمی تونم رابطه های از راه دور رو
تحمل کنم.

ب: نه، رشد خودم مهم تر از هر چیزی.



سلام

این فایل که هم‌اکنون خوندید،
توسط تیم بزرگ تلگرامی

AoiSekai

ترجمه و ادیت شده و برای شما
و بقیه افرادی که به مانهوا
خوندن علاقه دارن آماده
شده.

تیم آئویی سکای فقط و
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی روییکا، سروش،
ایتا، اینستا و بقیه پیام رسان‌های داخلی و
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،
بدونید بدون اجازه‌ی تیم ما گذاشته شده
و این کار دزدی محسوب میشود و به
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:



[HTTPS://T.ME/AOISEKAI](https://t.me/AOISEKAI)